پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

گالری تصاویر و ویدیوها

شعری به یاد آریوبرزن سردار بزرگ ایران

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ · ۲ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

شعری به یاد آریوبرزن سردار بزرگ ایران چواسکندرآمد به ملک کیان یکی گرد فرمانده قهرمان به ایرانیان داد درس وطن در این ره گذشت از سروجان وتن که فرزند نام آور میهن است مر آن شیردل آریو برزن است چو اسکندر آهنگ ایران نمود همه آگهان را هراسان نمود جهانگستری فکر وسودای او جهانگیری اندیشه و رای او چو موج شتابنده میراند پیش بشد کار دارا به سختی پریش سر انجام, دارا در آمد زپا از این بار شد پشت ایران دو تا بسی شهرها را سکندر گشود به جز پارس, چون راه دشوار بود گذرگاه او تنگه ای بود تنگ دو سویش همه صخره و کوه

پارسیان دژ / گالری تصاویر و ویدیوها

شعری به یاد آریوبرزن سردار بزرگ ایران

چواسکندرآمد به ملک کیان یکی گرد فرمانده قهرمان

به ایرانیان داد درس وطن در این ره گذشت از سروجان وتن

که فرزند نام آور میهن است مر آن شیردل آریو برزن است

چو اسکندر آهنگ ایران نمود همه آگهان را هراسان نمود

جهانگستری فکر وسودای او جهانگیری اندیشه و رای او

چو موج شتابنده میراند پیش بشد کار دارا به سختی پریش

سر انجام, دارا در آمد زپا از این بار شد پشت ایران دو تا

بسی شهرها را سکندر گشود به جز پارس, چون راه دشوار بود

گذرگاه او تنگه ای بود تنگ دو سویش همه صخره و کوه و سنگ

همه سنگها بود ره ناپذیر همه صخره هایش کهنسال و پیر

در آن تنگه سردار ایران سپاه بر اسکندر و لشکرش بست راه

چو کوهی سر افراشت بر آسمان که تا ره بود بسته بر دشمنان

پس از روزها پایداری و جنگ پس از هفته ها کارزار و درنگ

سکندر نیارست از آن ره گذشت بکارش فرو ماند و درمانده گشت

سر انجام فکری سکندر نمود پی چاره تدبیر دیگر نمود

بگفتا به سردار ایران سپاه که بگذر ز پیکار و بگشای راه

ببخشم تو را بر همه مهتری از این پس تو سردار اسکندری

ولی آریو برزن پاکدل پی پاس این خاک و این آب و گل

به اسکندر از خشم پاسخ نداد چو کوهی فراروی او ایستاد

سرانجام نابخرد گمرهی به دشمن نشان داد, دیگر رهی

چو اسکندر از تنگه آمد فراز ز نو آریو برزن چاره ساز

گران پاتر از صخره های بلند بپا ایستاد اندر آن, تنگ بند

بدین گونه ره بر سکندر ببست بر او آشکار و مسلم شکست

بدانست جز مرگ در پیش نیست ورا تا عدم یک قدم بیش نیست

چو نزدیک شد لحظه واپسین به میدان آورد گفت این چنین:

((بدان ای سکندر پس از مرگ من پس از ریزش آخرین برگ من

توانی گشایی در پارس را نهی بر سرت افسر پارس را

به تخت جم و کاخ شاهنشهان قدم چون نهی با دگر همرهان

مبادا شوی غره از خویشتن که ایران بسی پرورد همچو من))

چو اسکندر این جانفشانی بدید سرانگشت حیرت به دندان گزید

به آهستگی گفت با خویشتن که اینست مفهوم عشق وطن

اگر چند آن آریا مرد گرد پی پاس ایران زمین, جان سپرد

ولی داد درسی به ایرانیان که در راه ایران چه سهل است جان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «شعری به یاد آریوبرزن سردار بزرگ ایران»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

https://parsiandej.ir/articles/1077/pdf/شعری-به-یاد-آریوبرزن-سردار-بزرگ-ایران.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰